

درس سیصد و هفتاد و یکم: صوت ۳۹۲

اختلاف مرحوم آخوند و شیخ بر نحوه رعایت
اطراف علم اجمالی در صورت اضطرار (۱)

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بحث راجع به اختلاف بین مرحوم آخوند و مرحوم شیخ در اطراف علم اجمالی بود؛ مرحوم آخوند در باب اضطرار به بعض معین با مرحوم شیخ اختلاف داشتند و ایشان قائل به توسعه در تبدل علم اجمالی به شبهه بدوی در صورت اضطرار به معین و غیر معین بودند که اگر مکلف مضطر بشود تکلیفاً به بعضی از اطراف علم اجمالی متعیناً، **لا خلاف** در اینکه نسبت به باقی اطراف علم اجمالی، اصل برائت در اینجا محکم است.

تفصیل کلام مرحوم آخوند در باب

اطراف علم اجمالی در صورت اضطرار و

غیر اضطرار

اما در صورت اضطرار به غیر معین، مرحوم آخوند قائل به برائت در سایر اطراف بودند اما مرحوم شیخ قائل به احتیاط هستند.^۱ دلیلی را که

۱. فرائد الأصول، ج ۲، ص ۲۴۵.

مرحوم آخوند ذکر می‌کنند این است که وقتی که حکم تکلیفی از قِبَل شارع بر أحد الأطراف هست دیگر فرقی بین تعیین و تخییر نمی‌کند یعنی یک فرد از اطراف علم اجمالی به واسطه دلیل شرعی از اطراف خارج می‌شود و لعل اینکه نجس همان باشد و لعل اینکه فردی که مورد احتراز هست همان باشد. بنابراین چه فرقی می‌کند؟!

فرض کنید وقتی که شخص دارد از بین می‌رود خب باید یکی از إنائین را بخورد یا أحد الإناء را براساس تکلیف باید شرب کند یا براساس دوا؛ مثلاً در این اتاق محبوس است و در اینجا إنائین هست و باید در اینجا شرب دوا کند و شرب **دوا لا یُمكن إلاّ بالماء أو بالمایع** این در اینجا که می‌خواهد این حَب را بخورد باید یکی از این اطراف را اتیان کند حالا یا این ماء یا این ماء! علم دارد که أحدهما متنجّس، پس وقتی که یکی از اینها را به حکم شرعی شرب و تناول کرد، نسبت به طرف دیگر در اینجا شبهه او تبدیل به شبهه بدوی می‌شود. لعلّ اینکه متنجّس این

باشد. این دلیل مرحوم آخوند در اینجا است.^۱ فلهذا
فرقی بین تعیین و تخییر در اطراف علم اجمالی
نیست؛ وقتی که مکلف مضطر به تناول به بعضی از
اطراف باشد.

مرحوم شیخ در اینجا بیان دیگری دارند که
محشّین و مقررّین کلام مرحوم آخوند را بر کلام
مرحوم شیخ ترجیح می‌دهند؛ کلام مرحوم شیخ این
است که وقتی تکلیف به أحدهمای متعیّن تعلق
بگیرد در این صورت از باب تقدّم طبعی حکم
تفصیلی، این حکم تفصیلی غالب و حاکم بر علم
اجمالی می‌شود. پس شارع وقتی می‌گوید که این
إناء تناول کن یعنی آمده این اناء را از اطراف علم
اجمالی بیرون برده است و وقتی که این إناء از اطراف
علم اجمالی به حکم شارع بیرون برود آن طرف
دیگر، معادلی دیگر ندارد تا علم اجمالی شامل او
بشود. این دیگر فاقد معادل است. حکم شارع به
معادل تعلق گرفته است، شارع گفته که این را بخور
و لعلّ اینکه متنجّس این باشد، وقتی که شارع

^۱. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به کفایة الأصول، ص ۳۵۹ و ۳۶۰.

می گوید که این را متعیّناً اتیان بکن کأنّ گفته است
که من این علم اجمالی تو را لا علم اجمالی تلقّی
می کنم چون تو را مکلف به تناول یک إناء متعیّن
می کنم.

این إناء به طور کلی حساب و کتابش از دایره علم
اجمالی بیرون است چون اگر داخل در دایره علم
اجمالی باشد جمع بین متنافین است! علم اجمالی
حاکم به اجتناب است در حالی که حکم شارع حاکم
به تناول است. پس می گوید: من این علم اجمالی را
تنزیلاً، لا حقیقتاً و واقعاً، تنزیلاً با علم اجمالی در
اینجا تصور می کنم پس وقتی که علم اجمالی تنزیلاً
بلا علم شد شک به شبهه بدوی برمی گردد چون ما
ده نوع شک که نداریم! شک ما یا مختوم به علم
اجمالی است یا شک بدوی است. بنابراین این
معادلی ندارد تا اینکه محکوم به علم اجمالی باشد.
این دلیل، دلیل شیخ است.

خب آن طرف قضیه چیست؟! حالا اگر حکم
شارع به أحدهمای غیر متعیّن تعلق بگیرد الآن فرض
کنید که ما در این اتاق محبوس و محصور هستیم و

محتاج به تناول أحد الإنائین برای دواء هستیم، خب شارع نگفته که این إناء به خصوص را [بخور] وقتی که شارع می گوید که یا این را بخور یا آن را، این دیگر با مسئله اول فرقی می کند، چرا فرق نمی کند؟! چون در اینجا مکلف هرکدام از اینها را بخواند به خصوص اتیان بکند، اختیار برای اتیان طرف مقابل را هم دارد.

این آن نکته ای بود که مرحوم آخوند از آن غافل شده است. وقتی که شارع می گوید که أحدهمای غیر معین و نیامده یک طرف را از اطراف علم اجمالی خارج کند [این فرق دارد با] وقتی که متعین است و می آید این را خارج می کند و کنار می گذارد و می گوید که این اصلاً کنار برود، اصلاً این واحد از إنائین مقابلی ندارد. چرا؟ چون تناول احدهما مباح است و علم اجمالی بر اباحه حاکم شده بود و علم اجمالی با حکومتی که بر اباحه دارد، اباحه را به کنار می زند بلکه ورود دارد و بعد خودش که الزام اجتناب است به جای اباحه می نشیند.

پس وقتی که ما اولاً بلاول بدون علم اجمالی مختار در انتخاب بودیم و انتخاب أحدهما برای ما

مباح بود، این اباحه به واسطهٔ طرّؤ علم اجمالی منتفی می‌شود و حرمت به جای آن می‌نشیند. پس آن حکم اوّلیهٔ برای اباحه در صورت طرّؤ مانع علم اجمالی است.

تقدّم حکم تفصیلی بر علم اجمالی به تقدّم طبعی

حالا وقتی که شارع می‌آید أحدهمای معین را کنار می‌برد، در این صورت آن اباحهٔ اولیه به جای خود عود می‌کند، چون حرمت به واسطهٔ حکم تفصیلی [است] که حکم تفصیلی به تقدّم طبعی بر علم اجمالی مقدّم است، آن حکم تفصیلی بر علم اجمالی حاکم می‌شود. حکم تفصیلی که تعلق شارع به واحد معین گرفت، آن حکم تفصیلی می‌آید این فرد را از دایرهٔ علم اجمالی تنزیلاً بیرون می‌برد و وقتی که تنزیلاً بیرون رفت، مقتضای علم اجمالی که اجتناب باشد آن حرمت منتفی می‌شود و اباحهٔ اولی می‌آید به جای اول می‌نشیند، آن اباحهٔ اولی معلول شبههٔ بدویه است. در شبهات بدوی وقتی که انسان شک بکند که این نجس است یا آن نجس است باید حکم به براءت کند و مقتضای آن براءت اباحه

می‌شود و آن اباحه می‌آید سر جای خودش می‌نشیند.

حالا اگر شارع حکم به تناول أحدهما غیر معین بکند، وقتی که حکم به تناول أحدهما غیر معین کرد در این صورت حکم روی فرد خاص تعلق نگرفته تا او را خارج بکند، گفته که أحدهما علی البدل را شما می‌توانید در این صورت اتیان کنید، وقتی أحدهما علی البدل هست، در آن حکم به وجوب اجتناب آن به عنوان حکم بدلی مردد بین هردو می‌ماند؛ شارع که نگفته که یکی به خصوص را بخور، وقتی که نگفته آن حکم به اجتناب به حال خودش می‌ماند در عین اینکه حکم به تناول أحدهما به حال خودش می‌ماند.

بنابراین در اینجا هردو باهم جمع می‌شوند و هیچ تنافی پیش نمی‌آید. آنکه شارع گفت: مقتضای علم اجمالی بر اینکه أحدهما متنجّس است، آن دائر مدار بین شک و تردید بود. اگر شک و تردید از بین برود آن حکم اقتضای علم اجمالی هم از بین می‌رود. قوام علم اجمالی به شک و تردید بود یعنی شک و تردید بین الإنائین و تردّد بین الإنائین، این قوام تحقّق علم

اجمالی بود، حالا اگر علم یقینی بر تنجّس أحدهما
بیاید، علم اجمالی هست؟! نه، از تردید بیرون می آید
و از شک خارج می شود، اگر بینّه که علم تنزیلی
است یا یقین که علم واقع است بر طهارت این إناء
بیاید، وقتی بر طهارت این إناء آمد، این علم اجمالی
هم خارج می شود. چرا؟! به جهت اینکه وقتی من
یقین پیدا کنم که این طاهر است، این از اطراف علم
اجمالی بیرون می آید. حالا آن یقین قبلی من بر اینکه
أحدهما متنجّس است آیا در اینجا به یقین بأحدهما
متبدّل می شود یا متبدّل نمی شود؟! دقت کنید! من
می خواهم علم اجمالی را یک مقدار عمیقش کنم!
آنچه که محقق علم اجمالی است این است که علم
اجمالی در تردید و شک **بین الطرفين إلى أبد الآباد**
باقی بماند، آن قوام علم اجمالی است. اگر علم
اجمالی از این قوام بیرون آمد آیا علم اجمالی
می تواند در اینجا منجّز باشد یا نه؟! این همان مطلبی
است که مرحوم آخوند می گویند.

حالا چطور از قوام بیرون می آید؟! شارع حکم
می کند متعیّناً بر اینکه **أحدهما واجب التناول** است،

وقتی مکلف اضطرار به أحدهمای معین پیدا می کند
این اضطرار او را از تحت علم اجمالی خارج می کند
و واحد می ماند، پس آن تردید علم اجمالی که
تنجّس مردد است بین این إناء یا آن إناء دیگر فایده
ندارد چون این از تحت علم اجمالی خارج شد. هزار
بار هم بگویید که مردد است، مردد باشد! وقتی شارع
می گوید بخور، بخور اصلاً بالاتر از این؟! اصلاً شما
می گوید که متنجّس است، شارع می گوید که بخور،
دیگر بالاتر از اینکه نیست؟! شارع می گوید که
متنجّس را عند الإضطرار تناول کن. تازه اینکه دیگر
مردد است، شما دیگر اینجا چه چیزی می گوید؟!
خب تناول می کنید چه برسد به اینکه حالا مشکوک
است، پس این خارج می شود.

یا اینکه شما یقین دارید به اینکه أحدهما متنجّس
است بعد برای شما با اخبار مختبر - مثلاً آزمایشگاه
ببرید - یقین حاصل می شود که در یکی از اینها در
اینجا دم هست. الآن علم اجمالی هست و مقتضای
علم اجمالی اجتناب از هر دو است اما شما اینجا یک
مختبر دارید و إناء را در مختبر می برید و در آنجا
تشخیص می دهند که قطعاً در این دم وجود ندارد

- علم ظاهری است دیگر - و شما یقین پیدا می کنید
که در این إناء دم وجود ندارد و وقتی وجود نداشته
باشد شما به نسبت به طرف دیگر یقین دارید یا شک
دارید؟! یقین دارید و این علم اجمالی از بین می رود.

تنافی یقین به أحد الأطراف با بقاء علم

اجمالی در طرف دیگر

پس یقین به أحد الأطراف منافی با بقاء علم
اجمالی در طرف دیگر است؛ اگر شما یقین به
طهارت این دارید باید یقین به نجاست آن داشته
باشید، نمی شود که نسبت به این یقین داشته باشید
اما نسبت به این باز در حال شک باشید. وقتی متوجه
شدید این إناء خالی از دم است خب یقین منتقل به
دیگری می شود یعنی علم اجمالی از شک به یقین
متبدل می شود؛ یقین نسبت به طهارت و یقین نسبت
به نجاست و متنجس، این در صورتی است که متعین
باشد.

من باب مثال اگر ثلاثة آنیه داریم و یکی را در
مختبر بردیم و متوجه شدیم که این خالی از دم است
آیا این علم اجمالی ما از بین رفته یا نرفت؟! نه، لعل
اینکه در این دوتا باشد. قطعاً در این دوتا هست.

یعنی علم اجمالی از سه إناء به إنائین منتقل می شود.
حالا اگر چهار إناء داشته باشیم و یکی را در مختبر
بردیم، علم اجمالی به سه إناء منتقل می شود تا وقتی
که برایمان یقین حاصل بشود.

مرحوم شیخ این را می خواهد بفرماید که وقتی
اضطرار به أحدهمای غیر معین تعلق می گیرد،
دراین صورت آیا آن علم اجمالی با وجود حکم به
اضطرار به غیر معین ازبین می رود یا نمی رود؟!
مرحوم شیخ می فرماید که به حال خود باقی می ماند
چون شک هست، چرا شک هست؟ چون طرف
مکلف، اختیار انتخاب در أحدهما را دارد، در عین
اینکه این واحد را اختیار می کند مختار برای طرف
دیگر است و در عین اینکه این را اختیار می کند
مختار برای طرف دیگر است، پس هردو طرف در
تعلق علم اجمالی و شک، در تنجز نسبت به هم سیّان
هستند. بنابراین علم اجمالی موجود است و منحل
نمی شود. بله، می تواند بر حکم شارع به حکم
اضطرار، واحد را اتیان کند آن علم اجمالی چیست؟
می آید طرفین را اتیان می کند لعل اینکه متنجس
باشد. این کلام، کلام مرحوم شیخ است.

تلمیذ: اینکه در اینجا یکی از دوتا را اختیار می‌کند بنا بر اضطرار اختیار می‌کند یا بنا بر اصالة الطهارة؟!

استاد: اصالة الطهارة جاری نمی‌شود، اختیار است. اصلاً آن متنجّس باشد شارع می‌گوید که بخور! اصالة الطهارة نداریم این اضطرار است.

تلمیذ: چند جلسه قبل که خدمتتان بودیم فرمودید که نسبت به یکی از اینها اصالة الطهارة جاری می‌کنیم باز جداگانه نسبت به یکی از اینها هم اصالة الطهارة جاری می‌کنیم یعنی هر کدامشان مستقلاً شک بدوی...!

استاد: این در صورتی است که نسبت به دوتا مکلف باشد؛ یک مکلف این را اتیان بکند، یک مکلف هم آن را اتیان بکند.

تلمیذ: بحث هنوز تمام نشده است؟

استاد: نه خیر.

تلمیذ: در صورتی که حکم اضطرار ظاهر بشود ما یقین پیدا نمی‌کنیم بلکه شک هست. حالا شک در صورت معین به شک بدوی برمی‌گردد و در صورت

غیر معین به همان علم اجمالی برمی گردد.

استاد: نه، در صورت اضطرار به معین یا غیر معین؟! در غیر معین ما می‌گوییم شک باقی است. ولی در صورت اضطرار...

تلمید: در اینجا دوتا شک هست.

استاد: ببینید ما در صورت اضطرار اگر شارع به معین امر کند، می‌گوییم که شارع گفته که این را بخور، اصلاً نجس است بالاتر از این داریم؟! اصلاً این متنجس است، ما هم داریم خون را در آن می‌بینیم، شارع می‌گوید که این را بخور، وقتی شما می‌خورید، دیگر نسبت به آن اصل براءت جاری می‌کنید؛ شارع امر مشخص و تفصیلی به واحد کرده پس این از دائره علم اجمالی خارج شد. نسبت به بقیه شک بدوی و اصالة الطهاره جاری می‌شود.

حالا اگر غیر معین باشد شارع که نگفته است تنها این را بخور بلکه گفته است می‌توانی آن را بخوری، نمی‌گوید که آن را بخور، می‌گوید که می‌توانی این را بخوری، پس این شک بین این و یا آن باقی است و وقتی شک باقی است علم اجمالی هم باقی است. حالا یکی از اینها را از اطراف علم اجمالی به حکم

اضطرار می‌توانید خارج کنید. چرا مقتضای علم
اجمالی ازین برود؟! چرا بین هردو جمع نکنیم؟!
بین هردو جمع می‌کنیم؛ بین حکم شارع به اضطرار
جمع می‌کنیم و بین مقتضای علم اجمالی جمع
می‌کنیم. این کلام مرحوم شیخ است.

اللهم صل علی محمد و آل محمد